

اسلام و حقوق کودک در ایران

کودکان، قربانیان توحش مذهبی

اعظم کم گویان

کودک آزاری یکی از واقعیات تلخ و آشکار دنیای امروز است. خشونت در حق کودکان چه بصورت انکار نیازمندیها و تمایلات بحق و لازم آنان، چه بشکل زورگویی آشکار و تحمیل خواستههای خود به آنان، چه کتک کاری و ضرب و جرح کودکان و چه در شکل قوانین علیه آنان، به جزئی جدایی ناپذیر از زندگی بشر امروزی تبدیل شده است. این روش زندگی بشر امروز حتی در جوامع پیشرفته تری است که سیستم حکومتی و قوانین غیر مذهبی دارند و درجه ای از حقوق و آزادیهای مدنی در آنها برقرار است.

در جوامع تحت حاکمیت استبداد مذهبی زندگی مردم با بی حقوقی، فرودستی، تحقیر و بی حرمتی حتی بیشتری عمیق است. تفکر مذهبی و اسلامی با انکار آزادیهای سیاسی و حقوق اجتماعی، زن ستیزی و انکار بدیهی ترین حقوق فردی و اجتماعی کودکان توأم است. در تفکر اسلامی، انسان برده ای مطیع است، عضوی است از گله امت الهی و مطیع فرامین مذهبی. در این منطق کودکان بطریق اولی برده و بیحقوق اند. آنچه که در فقه و شرع اسلام و در حکومت اسلامی بعنوان حقوق کودک بشکل قانون مدون شده است، مخلوطی از توحش مذهبی، و عرف زندگی بدوی، در تلفیق با مقتضیات و نیازهای جوامع سرمایه داری حاضر است.

کودک در فقه اسلام و قانون مدنی جمهوری اسلامی کیست؟

براساس معیارهای تاکتونی تمدن و حقوق انسانی معاصر، کودک به همه انسانهای زیر ۱۶ سال اطلاق میشود. اهمیت این حدنصاب سنی، در نظر گرفتن و برآورده کردن مجموعه رشد و نیازمندیهای فیزیکی، روحی و اجتماعی کودک است بطوریکه او را در وضعیت کاملاً آماده ای برای ادامه یک زندگی سالم و خلاق قرار دهد. اما در شرع اسلام، کودک که "صغیر" نامیده میشود، کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد. قانون مدنی اسلام تبصره یک ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی که در سال ۱۳۶۰ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده در این مورد اعلام میدارد: "حد بلوغ شرعی در دختر نه سال تمام قمری و در پسر پانزده سال تمام قمری است." از نظر شرع اسلام و قانون مدنی جمهوری اسلامی، پایان کودکی برای کودکان دختر نه سالگی و برای پسران ۱۵ سالگی است. طبق قانون اسلام، دختران با پایان سن کودکی یعنی نه ساله شدن و پسران با پانزده ساله شدن میتوانند ازدواج کنند. اما شرع اسلام در عین حال تصریح میکند که صغیر قبل از رسیدن به سن بلوغ مثلاً در سن ۱۰ سالگی هم با اجازه ولی میتواند ازدواج کند.

این عین توحش است. قابل تصور نیست که یک کودک نه ساله دختر، از این سن به بعد نه تنها از دوران کودکی، از تخیلات کودکانه، بازی، آموزش و فرصت برای گسترش ظرفیت ذهنی و عملیش محروم شود، بلکه مورد معامله جنسی قرار گیرد. این کار اسم دیگری بجز سوء استفاده جنسی از کودک ندارد. آیا این احکام مذهبی و قوانین ناشی از آن ذهنیت بیمار و جنون جنسی پیغمبران و فتوا دهندگان و قانون نویسانشان را نشان نمیدهد؟ این قوانین و شرع پشت آن با کدام معیار از حداقل نرمهای زندگی انسان امروزی خوانایی دارد؟ این احکام شرعی، ساخته دست جمهوری اسلامی و آیت الله های آن نیست، این نص صریح اسلام و قرآن است. آب از سرچشمه گل آلود است. کار جمهوری اسلامی و آیت الله های آن فقط در اینست که این احکام را بشکل قانون بر زندگی و مقدرات مردم حاکم کرده اند.

هر چند چنین قوانینی وسیعاً و در عمل به روش رایج زندگی مردم تبدیل نشده، اما نفس وجود اعتقاداتی چنین ضد بشری، و تصویب این اعتقادات بشکل قانون باید مورد اعتراض انسانیت شرافتمند و مترقی باشد. کودک باید به همه انسانهای زیر ۱۶ سال اطلاق میشود، همه کودکان بدون هیچگونه تبعیض و تفاوت، حقوق یکسان و برابر دارند. حرمت فردی و اجتماعی کودکان باید تامین شود. هر نوع تبعیض بین کودکان براساس جنس، رنگ، و نژاد و مذهب ممنوع است. هر کودکی حق دارد از یک زندگی شاد و خلاق و ایمن برخوردار باشد. هر نوع سوءاستفاده جنسی از کودکان چه در لوی شرع اسلام یا چه در هر شکل دیگری باید بعنوان جرم سنگین جنایی مورد مجازات قرار گیرد.

"نسب" کودک و حقوق کودکان "نامشروع"

یکی دیگر از جلوه های نفرت انگیز بیحقوقی کودکان در اسلام و ایران، حقوق انسانی کودکانی است که به اصطلاح "خارج از ازدواج" بدنیا میآیند. از نظر شرع اسلام و قانون مدنی جمهوری اسلامی به رابطه بدون ازدواج زن و مرد "زنا" گفته میشود و کودک تولد یافته از این رابطه هم "ولدالزنا" نامیده میشود. این کودک منسوب به نه پدر است و نه مادر. او حق ندارد از نام پدر و مادرش استفاده کند و هیچگونه رابطه پدر و مادر و فرزند بین آنان نمیتواند وجود داشته باشد. ماده

۸۸۴ قانون مدنی مقرر می‌دارد: "ولدالزنا از پدر و مادر و اقوام آنان ارث نمی‌برد". "پدر و مادر کودک، پدر و مادر قانونی او نیستند و حقی بر نگهداری و تربیت کودک خویش ندارند". طبق فقه و قانون پدر و مادر او "زانی" و "زانیه" خوانده میشوند. حقوقدانان مسلمان این سختگیری را مکافات تجاوز پدر و مادر از نظام حقوقی و عرف جامعه میدانند و علت آن را تاکید شرع اسلام بر لزوم ازدواج، ضرورت تشکیل خانواده و گردن نهادن به قانون میدانند. از نظر مفسرین قوانین اسلامی "لبه دیگر این قانون متوجه کودک است که باید بار "گناه" پدر و مادر را بردوش بکشد. البته فقها و حاکمان شرع مرحمت کرده و فتوا داده اند که کودک "حرامزاده" مهدورالدم نیست و کسی حق تعرض بر جان و مال او را ندارد. حتی لغاتی چون ارتجاع، درنده خویی و توحش نمی تواند جوهر ضد بشری اسلام و قوانین آن را بدرستی توصیف کند. رابطه جنسی و داوطلبانه زن و مرد امر خصوصی آنهاست و هیچکس، هیچ نهاد، آخوند و اداره ای حق تجسس، دخالت و تصمیم گیری در آن را ندارد و کودک حاصل از روابط جنسی آزاد زن و مرد باید بدون هیچ گونه دسته بندی و تمیز و تفکیکی مانند هر کودک دیگر از کلیه حقوق و امکانات لازم برخوردار باشد.

قوانین اسلامی و تنبیه کودکان

تنبیه و شکنجه کودکان در ایران جزء جدایی ناپذیر زندگی خانوادگی و اجتماعی مردم و شرط لازم نگهداری از کودکان است. این جنبه با حاکمیت قوانین و عرف مذهبی بر زندگی مردم تشدید شده و حتی خود روزنامه های دولتی موارد متعدد قتل زیر ضربات مشت و لگد، آزار و وحشیگری در مدارس از قبیل نابینا کردن کودکان بر اثر ضرب و جرح و کتک کاری در مدارس یا کشیدن ناخن کودکان دانش آموز را گزارش کرده اند.

براساس شرع اسلام، والدین حق دارند کودک خود را تنبیه کنند. ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی جمهوری اسلامی مقرر می‌دارد: "ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی با استناد به این حق نمی توانند طفل خود را خارج از حدود تادیب تنبیه کنند". و حقوقدانان مسلمان این قانون را چنین تفسیر میکنند: "از آنجایی که همیشه نمیتوان کودک را وادار به اطاعت نمود و در مواردی نیز تنبیه ضرورت دارد، تنبیه طفل برای آگاه کردن او به زشتی عمل ارتكابی و ایجاد پشیمانی از آن لازم است و والدین باید تنبیهاتی از قبیل سرزنش، بازداشت، کتک و امثال آن را در نظر بگیرند تا طفل را از رفتار ناپسند بازدارند. اما نباید در اثر کتک زدن موجب ایجاد جرح یا نقص عضو گردند و یا کودک را طوری ترسانیده یا تنبیه کنند که بیمار شود". در همین مورد هم قانون مجازات اسلامی تنبیه کودکان را جرم نمیداند. ماده ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ در تاکید همین مطلب مقرر می‌دارد: "اعمال زیر جرم محسوب نمیشود: اقدامات والدین و اولیا قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تادیب یا حضانت آنها انجام میشود مشروط بر اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف تادیب و محافظت باشد".

هدف این روش تربیتی، خفت دادن انسانها، پرورش انسانهای مطیع و برده و ضعیف کش فرداست و قوانین اسلامی بخوبی خاصیت ضد بشری مذهب را در خدمت نیازهای جوامع امروز مبتنی بر پرورش انسانهای سرریز، مطیع، تحقیر شده و از خود بیگانه قرار داده است.

هر نوع تنبیه بدنی، شکنجه، فشار و آزار جسمی و روحی کودکان در مدارس، موسسات آموزشی و خانواده و جامعه باید اکیدا ممنوع باشد. تنبیه روحی و جسمی کودکان که کمترین توان دفاع فیزیکی و روحی از خود را دارند، باید جرم محسوب شده و مرتکبین آن بشدت مجازات شوند.

شرع اسلام و مجازات کیفری کودکان

طبق شرع اسلام مسئولیت کیفری کودکان با پایان یافتن سن کودکی آنان شروع میشود. بنابراین اگر دختر ۱۰ ساله یا پسر پانزده ساله ای مرتکب جرم شود، در قانون و شرع اسلام با وی عینا مانند فرد بزرگسال یا بقول فقه اسلام فرد کیفر برخوردار میشود. "کودک از نظر حقوق اسلامی بر دو نوع است: کودک غیر ممیز که به کودکان تا سن هفت سالگی و کودک ممیز که به کودکان هفت تا ۱۰ یا ۱۵ ساله اطلاق میشود. اگر کودک ممیزی (کودک در سنین ۷ تا ۱۰ ساله) مرتکب جرمی بشود، دادگاه اسلامی علاوه بر آنکه والدین یا سرپرست قانونی او را ملزم به تربیت کودک میکند، حق دارد کودک را هم تعزیر کند". طبق ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰، "تعزیر عبارت از تادیب یا عقوبتی که نوع و مقدار آن در شرع تعیین و به نظر حاکم شرع واگذار شده است از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق که از حد شرعی کمتر است. در برخی جرائم تعزیر کودک اجباری است. به جرائم اطفال عینا مانند جرائم بزرگسالان رسیدگی میشود، یعنی تشریفات خاص و محاکم اختصاصی وجود دارد و بر حسب جرائم ارتكابی در دادگاه کیفری درجه یک یا درجه دو رسیدگی میشود".

مجازات کیفری کودکان در اسلام و قانون مدنی جمهوری اسلامی ادامه منطقی و قانونی شکنجه و آزار کودکان در ایران است. این ادامه ضدیت سیستماتیک مذهب اسلام با حقوق کودکان تحت عناوین نظیر تعزیر و روشهای درنده خویانه ای چون شکنجه و شلاق زدن است. عمل وحشیانه مجازات کودکان هفت ساله به بعد تنها سببیت و ظرفیت ضد بشری

مذهب اسلام و آیت الله ها و قانون گذاران آن را به نمایش میگذارد. هر نوع آزار کودکان و محرومیت آنان از زندگی طبیعی، تحصیل، مدرسه و تفریح ممنوع است و مرتکبین این اعمال باید مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار گیرند.

فقه اسلام و کار کودکان در ایران

حداقل سن کار در ایران ۱۵ سال است. ماده ۷۹ قانون کار مقرر می‌دارد: "بکار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال ممنوع است. اما ماده ۱۸۸ قانون کار، کارگاههای خانوادگی که در آن سرپرست خانواده صاحبکار است، را از شمول این قانون مستثنی کرده است. نتیجتاً رعایت حداقل سن هیچگونه الزام قانونی ندارد.

این قانون با مجاز شمردن کار کودکان از سن ۱۵ سالگی رسماً و عملاً کودکان را از مدرسه و تحصیل محروم میکند. علاوه بر این ماده ۱۸۸ قانون کار حتی همین مرز سنی تعیین شده را هم فرمال و بی خاصیت میکند، چرا که به والدین یا سرپرستان قانونی کودکان حق میدهد که تحت عنوان کارگاههای خانوادگی آنان را از سنین بسیار پائین بکار بکشند. قانون کار اسلامی و شرع اسلام در اینجا مستقیماً در خدمت رفع نیازهای سرمایه داری یعنی تامین کارمزدی، استثمار و بیحقوقی کودکان قرار دارد. کار حرفه ای کودکان باید ممنوع شود و کسانی که بهر طریق و توجیهی مانع برخورداری کودکان از تحصیل و مدرسه و تفریح و سایر فعالیتهای اجتماعی میشوند باید مورد تعقیب و مجازات قانونی قرار گیرند.

دست مذهب از زندگی کودکان کوتاه!

مذاهب و از جمله مذهب اسلام با هر چه که ذره ای انسانی و مربوط به تمایلات بحق و طبیعی انسانها باشد و با هر نوع ترقی خواهی ضدیت داشته و ناسازگارند. اعتقاد به اسلام یعنی تایید کودک آزاری، زن ستیزی. این ماهیت کلیه مذاهب است. آنچه که کشیشها و کاردینالهای مسیحی طی قرون اعصار بر سر مردم آورده و می آورند، یا آنچه که جمهوری اسلامی و آیت الله های آن بر سر مردم در ایران آورده و می آورند، تنها ناشی از درنده خوئی خودشان نیست، این ظرفیت ضد انسانی مذهب است که میتواند این فجایع هولناک را بیار آورد. مذهب بمعنی سلب و پایمال کردن بدیهی ترین حقوق انسانی است. مذهب عین جهل و خرافات نفرت انگیز است و با خرد و عقل بشری تناقض دارد.

اما چرا توحش و درنده خوئی مذاهب و اسلام نسبت به کودکان این چنین طبیعی قلمداد میشود؟ چرا زیر سایه مذهب این همه تبعیض و بی حقوقی به کودکان روا داشته میشود؟ آیا در آستانه قرن ۲۱ اینهمه جان سختی ادیان و مذاهب و وحشیگری و درنده خوئی آنان، اینهمه جهل و خرافات و تبعیض در عصر این همه رشد و پیشرفت بشریت، عجیب نیست؟ چه کسی از بقای این باورها، تعصبات و تبعیضات و توحش سود میبرد؟

خفه کردن و مطیع نگاه داشتن انسانها، زنان و کودکان و تحمیل توحش به آنان تنها بسود جامعه و نظامی است که بر نابرابری انسانها استوار است و مذهب بخوبی این وظیفه را در خدمت نظام تبعیض، بی حقوقی و نابرابری انسانها انجام میدهد. نقش مذهب توجیه بی حقوقی، فلاکت و بدبختی بشر امروز است.

امروز نه تنها باید خواهان جدایی کامل مذهب از دولت، آزادی مذهب و لامذهبی، لغو مذهب رسمی، جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش، مصونیت مادی و معنوی کودکان زیر ۱۶ سال از دست اندازی مذاهب و نهادهای مذهبی و لغو امتیازات مذهبی شد، بلکه باید کوشید تا دست مذهب که ماهیتاً ابزار فریب، دروغ و انسان ستیزی است و حتی بعنوان امر خصوصی افراد مانع رشد آزادگی، خردمندی و تعالی مردم است، برای همیشه زندگی و مقدرات مردم کوتاه گردد.

منابع و نقل قولهای ذکر شده از:

قانون مدنی جمهوری اسلامی ایران

قانون کار جمهوری اسلامی

حقوق مدنی، تالیف دکتر سید حسن امامی (جلد پنجم)

نگاهی به مسایل حقوقی کودکان در ایران، تالیف شیرین عبادی